

تحریف مفاهیم قرآن کریم برای اشاعه افکار مخرب و افراط گرایی فکری

تحریف مفاهیم قرآن کریم برای اشاعه افکار مخرب و افراط گرایی فکری

سید مصطفی خاتمی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پایه و اساس نظام ارزشی و رفتاری در سایه قرآن

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ وَبِفَضْلِهِ تَنْزَلُ السُّرُورُ
الْخَيْرَاتُ وَبِتَوْفِيقِهِ تَحَقُّقُ الْغَايَاتُ وَازْكِي صَلَوَاتُ الْاٰلِ وَتَسْلِيْمَاتُهُ عٰلَايَ
الْبَشِيْرِ النَّذِيْرِ السَّرَّاجِ الْمُنِيْرِ رَحْمَةً اِلَّا لِلْعٰلَمِيْنَ وَحُجَّةً عٰلَايَ النَّاسِ
اَجْمَعِيْنَ سَيِّدِنَا وَاِمَامِنَا وَاَسْوَدِنَا وَحَبِيْبِنَا وَشَفِيْعَ ذُنُوْبِنَا مُحَمَّدٍ وَعٰلَايَ اٰلِهِ
الطَّاهِرِيْنَ الطَّاهِرِيْنَ وَصَحْبِهِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهِ وَعَزَّرُوْا لَهُ وَوَعَدُوْا لَهُ وَوَعَدُوْا
الذُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهُ اُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ»

قرآن مجید از روز نزول تا امروز کاملاً روشن است پیوسته سوره و آیاتش ورد زبان مسلمانان بوده و دست بدست می‌گشته است و همه می‌دانیم قرآنی که در دست ماست همان قرآن است که چهارده قرن پیش به پیامبر اکرم (ص) تدریجی نازل شده است. با این وصف نباید قرآن مجید در اعتبار و ثبوت واقعیت خود نیازمند تاریخ باشد اگر چه تاریخش روشن هم هست زیرا کتابی که مدعی است که کلام خدا و در این دعوی به متن خودش استدلال می‌کند و به مقام تحدی بر آمده انس و جن را از آوردن مثل خود عاجز می‌داند

دیگر نمی‌شود در اثبات اینکه کلام خدا است نیاز به دلیلی و یا شاهدی غیر از خودش پیدا کند و یا در ثبوت اعتبارش به تصدیق و تایید شخصی یا مقامی پناهنده شود. آری روشن ترین برهان بر اینکه قرآنی که امروزه در دست ما است همان قرآن است که به پیامبر اکرم (ص) نازل شده و هیچگونه تغییر و تحریفی بر نداشته: همین است که اوصاف و امتیازاتی که قرآن مجید برای خود بیان نموده هنوز هم باقی است و چنانکه بوده هست.

قرآن مجید می‌فرماید: من کتاب نور و هدایتم و بشر را بسوی حق و حقیقت راهنمایی می‌کنم. می‌فرماید: من کتابی هستم که بیان کننده همه چیزم. و هر چه را بشر در زندگی خود نیازمند آن است و فطرت انسان با آن سازگار است روشن می‌سازم. می‌گوید: من سخن خدا هستم و اگر بگویید کلام غیر خدا است. انس و جن جمع شوند و چنین کلامی بیاورند. قرآن با واقع بینی خود توحید خدای جهان را اساس اصلی خود قرار داده. همه معارف اعتقادی را از آن نتیجه می‌گیرد و در این مرحله از کوچکترین نکته‌ای غفلت نکرده است پس از آن اخلاق فاضله انسانی را از این جمله نتیجه گرفته به روشن ساختن آنها می‌پردازد پس از آن به مرحله اعمال و افعال فردی و اجتماعی انسان پرداخته طبق آنچه فطرت و آفرینش انسان نشان می‌دهد کلیات و طوائف انسانی را بیان می‌کند و جزئیات و خصوصیات آنها را به سنت پیامبر اکرم احاله می‌دهد و از مجموع کتاب و سنت. دین وسیع اسلام با آن وسعت حیرت انگیز خودش بدست می‌آید. دینی که به همه دقایق و جهات فردی و اجتماعی زندگی انسان برای همه و برای همیشه رسیدگی نموده حکم مثبت صادر می‌کند بدون اینکه کمترین تضاد و تدافعی در میان اجزاء و مواد آن پیش آید. دینی که تنها تصور فهرست مسائل آن از عهده نیرومندترین حقوقدانان جهان در تمام مدت زندگانی بیرون است یکی از اصول عقائد و اندیشه‌های بنیادی اسلام اعتقاد به توحید و وحدانیت خداوند است که پایه و اساس نظام ارزشی و رفتاری مسلمانان را شکل می‌دهد از این رو فهم و درک صحیح آن بر هر مسلمانی لازم و ضروری است. به همین جهت دانشمندان اسلامی از نخستین قرن ظهور اسلام به شکل‌های گوناگون (عقلی و نقلی) و در سطوح مختلف و متفاوت به تبیین و توضیح آن پرداخته و همت گماشته‌اند در عصر حاضر هم با توجه به شبهات نو ظهور کتابهای فراوانی نوشته شده است متأسفانه گاهی در اثر نادانی و جهالت بعضی از مسلمانان از معارف الهی به بهانه دفاع از توحید لطیف ترین و اساسی ترین معارف دین اسلام مورد انکار قرار گرفته و معتقدان به آن عقائد اصیل اسلامی به عنوان مشرک معرفی شده است.

تکفیر مسلمانان خطرناک ترین چالش‌های پیچیده امروز

تکفیر مسلمانان و مباح دانستن خون، مال و ناموس آنان خطرناک‌ترین چالش‌های پیچیده جهان اسلام است و منشاء آن فهم و قرائت نادرست از دو منبع گرانبهای قرآن و سنت است. شخص کافر به محض گفتن شهادتین وارد دین اسلام می‌شود. و جزو مسلمانان به شمار می‌آید و احکام مسلمانان بر او جاری می‌گردد حتی اگر در باطن کفر نهان داشته باشد و در ظاهر به ایمان تظاهر نماید زیرا پروردگار متعال دستور داده است که در دنیا به ظاهر احوال مردم نگریسته شود و باطن امور به حکم پروردگار در روز رستاخیز موکول گردد به گونه‌ای که خداوند ترک ظاهر و اهمیت ندادن به آن را مورد انکار قرار داده و می‌فرماید «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَهْلَقْنَاهُ إِذْ لَقِيَهِ كُمْ سَلَامٌ لَسْتُمْ مَأْمُونًا» به کسی که به شما سلام کرد می‌گویید که تو مومن نیستی اما اگر از انسان مسلمان اقوال یا اعمال کفر آمیز برحسب ضوابط اسلام در باره تعیین موارد کفر صادر شود در این حالت لازم و واجب است که دیدگاه خود را نسبت به این شخص مشخص سازیم که البته در این باره مسئله حاکم با مردم متفاوت است

مسلم و بخاری از ابوسعید روایت کرده‌اند که حضرت علی(ع) چیزی زرین از یمن برای پیامبر(ص) فرستاد پیامبر(ص) آن را میان چهار نفر تقسیم کرد که در این اثنا مردی خطاب به پیامبر گفت از خدا بترس پیامبر فرمود بدا به حالت آیا من سزاوارترین و شایسته ترین مردمان روی زمین در رعایت تقوای الهی نیستم. آن مرد آنجا را ترک کرد و خالد ابن ولید که شاهد ماجرا بود گفت یا رسول الله اجازه نمی‌دهی تا گردن آن مرد را بزنم پیامبر فرمود خیر ممکن است اهل نماز باشد خالد بن ولید گفت چه بسیار نمازگزارانی هستند که برخلاف آنچه در دل‌هایشان است سخن بر زبان می‌گویند پیامبر فرمود من مأمور نشده‌ام که دل‌های مردم را بشکافم یا شکم‌هایشان را پاره کنم احتیاطی که پیامبر در رابطه با حکم بر افراد مراعات کرده است فقط به دوران او اختصاص ندارد چراکه کشف حقیقت و حکم دادن براساس آن در دوران حیات مبارکشان به خاطر نزول وحی بسیار آسان بود اما پیامبر که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید فرموده است که خداوند متعال به او دستور داده که هیچ کس حق مشارکت با خداوند در ویژگی‌ها و خصائص پروردگار از جمله علم اسرار و بواطنی امور را ندارد و واجب است که باطن و درون را به خدا واگذاریم و بر اساس ظاهر حکم کنیم طرفداران اندیشه تکفیر با اینکه آنها از سن و سال اندکی برخوردارند و دانش فقهی شان و به ویژه دانش آنها در ارتباط با اسباب نزول آیات مورد استدلال آنها و همچنین پیرامون دلالت‌های الفاظ و احادیث نبوی در ارتباط با موضوع بحث و دیگر وسایل و ابزارهای مورد نیاز و ضروری برای کشف حکم شرعی یک مسئله بسیار اندک و ناچیز است اما با این وجود معتقدند که بر هر مسلمانی واجب است که خود به طور مستقیم و بدون نیاز به فقه و فقها به قرآن مراجعه کند و مسایل را استنباط نماید از نمونه‌های تکفیر غیر کافر مبتنی بر فهم و برداشت غلط از برخی از آیات قرآن این بود که تکفیرها اعتقاد داشتند که مسلمان اگر مرتکب گناه صغیره‌ای شود و فوراً توبه نکند کافر می‌شود زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ نَافِثَاتٍ لِّغُلَامِكُمُ الْمَوْتَاةَ هُنَّ اللَّاتِي

لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

بی گمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست میزنند سپس هرچه زودتر برمیگردند و از کرده خویش پشیمان می‌شوند خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد و خداوند آگاه و حکیم است

باید گفت که نمی‌توان با این فهم سطحی از نصوص دینی به حکم مسئله نزاع دست یافت بلکه در استنباط حکم شرعی یک مسئله باید تمام آیات و احادیث نبوی و از جمله حدیث شریف که می‌گوید خداوند توبه بنده خود را می‌پذیرد مادامی که جانش به لبش نرسیده باشد مورد ملاحظه و بررسی قرار داد، علاوه بر آن مراجعه به اقوال یاران پیامبر به منظور شناخت اسباب نزول و دسترسی به معنای درست آیات لازم و واجب است بر همین اساس ملاحظه می‌شود که عبارت *ثُمَّ يَتُوبُونَ* منقذ قریبیه معنای توبه فوری نیست زیرا مقصود از کلمه قریب که توسط نصوص دیگر تفسیر شده است یا توبه کردن پیش از جان به لب رسیدن است یا توبه کردن پیش از ظهور نشانه‌های بزرگ قیامت و از جمله طلوع آفتاب از مغرب است همچنین مضمون آیه بعد از آیه مورد استدلال آنان بر همین معنا دلالت دارد آنجا که می‌فرماید: (وَلَا يَسْتَرْحَمُونَ) *وَلَا يَسْتَرْحَمُونَ* السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ *قَالَ إِنِّي تُوبْتُ الْآنَ*) یعنی توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند و تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا می‌رسد و می‌گویند هم اینک توبه می‌کنم این برداشت غلط از قرآن از این آیه و چندها آیه دیگر و احادیث نبوی بیانگر فهم نادرست این افراد لجوج و خودباخته از کلام الهی است قرآن همیشه و همه را دعوت به فکر و ترغیب به سوی خداوند می‌کند ولی بعضی‌ها از قرآن گمراه شده و بعضی‌ها هدایت می‌یابند (يُضِلُّهُمُ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا) عده‌ای هستند که از بعضی آیات قرآن مدرک و استدلال برای فکر باطل خودشان میسازند و آیات دیگر را نادیده گرفته و ترک می‌کنند شیطان لعین اینگونه برنامه‌های خود را برای گمراهی پیاده می‌کند ولی گمراهان اصلا احساس گمراهی نمی‌کنند .

تاریخ تکرار می‌شود

این گروه کج اندیش بعضی آیات را دستاویز قرار داده و آیات دیگر را انکار می‌کنند برداشت غلط از

کتاب و سنت توسط تعدادی منحرف از دین در عصر حاضر همان برداشت غلط است که خوارج از کتاب و سنت می‌کردند مانند برداشت غلط از آیه *إِنِ الْكُفْرُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَكَبِيرٌ* و دهها آیه دیگر .

متهم کردن مسلمانان و موحدان به کفر و شرک مسبوق به سابقه است این شبهه و تاویل‌های غلط توسط کسانی مطرح می‌شود که به قواعد و روشهای زبان ادبیات عرب آگاه نیستند و فقط کسانی به اینگونه شبهه‌ها چنگ می‌زنند که از سنت نبوی و اقوال و آراء اندیشمندان و فقهای صحابه و تابعین بی‌خبر و ناآگاه هستند طرفداران اندیشه تکفیر با ملاحظه قرار دادن ظواهر برخی آیات و احادیث در صادر کردن احکام مربوط به امور اعتقادی جسارت به خرج داده‌اند و بدون اینکه دیگر نصوص دینی را مورد توجه قرار دهند یا اینکه از حکم صحابه و تابعین و پیشوایان مسلمانان مطلع باشند آنان نه تنها پا را فراتر از موارد مذکور گذاشته‌اند و گمان کرده‌اند که کتابهای فقهی با عصر کنونی ما متناسب و سازگار نیست بلکه اعلام کرده‌اند حکم و مرجع قرار دادن کتابهای فقهی با پرستش بتان یعنی : پرستش ائمه فقه و شریعت برابر است آنها با طرح ادعای خود مبنی بر مرجع قرار دادن قرآن و سنت، جوانان را از مراجعه به کتابهای فقهی باز می‌دارند حال آنکه آنان در حقیقت به جای مرجع و حکم قرار دادن قرآن و سنت فهم و استنباط امیرشان را مرجع خود قرار می‌دهند امیر که بخاطر سن اندکش بر بسیاری از نصوص دینی مطلع نمی‌باشد و در امر تکفیر واجب و لازم است که به نصوص قرآنی و سنت نبوی رجوع کنیم تا در پرتو آن قواعد و اصولی را که پذیرش حکمیت آنها در مسئله بزرگی همچون تکفیر که در دین خدا و زندگانی مردم جایگاه مهم دارد مقرر داریم و اعتماد اساسی ما در حقیقت بایستی بر نصوص ثابت و معصوم از قرآن و سنت باشد که به تنهایی حجت و محل اتکا می‌باشد بدون اینکه جایی برای گفتگو باقی بماند و اگر به قول بعضی از علما استشهاد کردیم این بدان معنا نیست که اقوال آنان به تنهایی حجت است بلکه بدان منظور است که در فهم نصوص ما را یاری و راهنمایی کنند تا اینکه در متشابهات سرگردان نشویم آیات و احادیث را بهم نزنیم در اینجا باید بر یک اصل مهم دیگر تاکید کنیم و آن اینکه سلف این امت از لحاظ راه و روش دینی ره یافته ترین و از لحاظ فهم و درک دارای صحیح ترین اندیشه و از لحاظ مسیر حرکت مستقیم ترین و از نظر روح اسلام فقیه ترین و از لحاظ پیروی رسول خدا حریص ترین افراد امت بوده‌اند هدایت‌های روشنی را که در این خصوص از آنان برای ما باقی مانده است چراغ راه خود قرار دهیم تا در دام بدعت‌ها و تحریف مفاهیم قرآن و تکفیر مسلمانان نیفتیم .

انسان چگونه مسلمان می‌شود هر انسانی با اقرار به شهادتین یعنی بر زبان آوردن کلمه لا اله الا الله مسلمان می‌گردد اگر کسی با زبان کلمات فوق را اقرار نمود مسلمان می‌شود و احکام مسلمانی در خصوص او جاری می‌شود حتی اگر قلباً کافر باشد دین ما به ما دستور داده است که به ظاهر حکم کنیم و اسرار نهانی را به خداوند واگذار نمایم به دلایل زیر:

1: رسول گرامی اسلام کسی را که به شهادتین اقرار می‌کرد قبول می‌نمود و منتظر فرا رسیدن وقت نماز یا پرداخت زکات یا روزه ماه رمضان نمیشد تا اینکه معلوم شود این فرائض را انجام می‌دهد یا خیر و آنگاه به اسلام او حکم کند اقرار به شهادتین برای حکم به مسلمانی آنان کافی بود.

2: بخاری و دیگر محدثین روایت کرده‌اند که اسامه بن زید مردی را هنگامی که به لا اله الا الله اقرار کرده بود کشت و رسول خدا او را به بدترین وجهی مورد سرزنش قرار داد و فرمود ایا بعد از این که گفت لا اله الا الله او را کشتی اسامه گفت از ترس شمشیر آن را گفت رسول خدا فرمود مگر تو قلبش را شکافتی؟

3- بر اساس حدیثی که از ابو هریره روایت شده رسول خدا می‌فرماید به من دستور داده شده است که با مردم به جنگ بپردازم تا اینکه بگویند لا اله الا الله و به محض گفتن آن خون و مال آنان از تعرض مصون خواهد ماند نکته مهم این است که بدانیم برخی از احکام اسلامی اعم از واجبات و محرمات و عقوبات و تشریحات دیگر که به ثبوت قطعی رسیده‌اند از احکام یقینی می‌باشند و در این احکام هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد که آن دین خدا و شرع مقدس اوست و این‌ها همان احکامی هستند که علمای اسلام آنها را جزء ضروریات دین می‌دانند به دلیل اینکه عوام و خواص آن را می‌شناسند و برای اثبات آن احتیاج به استدلال و دقت نظر نیست از جمله وجوب نماز و زکات و سایر احکام یقینی دیگر و حرمت قتل و زنا و شراب خواری و ربا و مانند آن ... و نیز همانند احکام قطعی از قبیل ازدواج و طلاق و ارث و حدود و قصاص و امانت آن. اگر کسی منکر یکی از این ضروریات دین باشد و یا آن را سبک شمارد و تمسخر کند مرتکب کفر صریح شده است و محکوم به ارتداد خواهد شد به دلیل اینکه بر چنان احکامی آیات صریح و احادیث صحیح و متواتر دلالت دارند. و هر کس چنین احکامی را تکذیب کند در حقیقت قرآن و سنت نبوی را تکذیب کرده است

(پیامدهای تکفیر)

از نظر کتاب و سنت نسبت دادن کفر به یک انسان حکم بسیار خطرناکی است چون آثار سوء این نسبت و

پیامدهای آن بسیار خطرناک است از جمله :

1- برای همسرش دیگر جائز نیست که در قید نکاح او باقی بماند. و واجب است که آن دو از هم جدا شوند چرا که برای زن مسلمان جائز نیست که در قید نکاح مرد کافر قرار گیرد. و این مطلب با اجماع فقهای اسلام به اثبات رسیده است .

2: جائز نیست که دیگر فرزندان او تحت تکفل وی باقی بمانند

3: انسان پس از آنکه آشکارا کافر و مرتد گردید و از دین اسلام خارج شد دیگر از حق ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی خارج خواهد شد

4: چنین اشخاصی باید به دادگاه اسلامی احضار گردند و از آنان خواسته شود که توبه کنند و شبهات آنان زائل گردد

5: وقتی مرتد بمیرد احکام اسلام بر او جاری نمیگردد یعنی غسل و نماز بر او گذارده نمیگردد و در گورستان مسلمانان دفن نمیگردد و کسی از او ارث نمیبرد همچنان که او از کسی ارث نمیببرد

6: اگر بر همان حالت کفر بمیرد مستوجب دوری از رحمت خداوند و خلود ابدی در آتش جهنم میگردد

احکام و موارد قاطع فوق الذکر ما را بر آن وامی دارد که در تکفیر باید جانب احتیاط و دقت و رعایت تقوا را در نظر داشت گروهی های تکفیری و افراطی و تندرو برای تکفیر مسلمانان بدون هیچ توجیهی به تاویل متوسل میشوند و به مواردی استدلال می کنند که در حقیقت دلیل محسوب نمیگردد و تمامی علمای متقدم و متاخر را که با مواضعشان موافق نیستند تخطئه می کنند و چنان می پندارند که خود، امام و مجتهد مطلق هستند این طرز تفکر پناه بر خدا از خود خواهی و غرور مهلک و افراط و زیاده روی زیان بار آن نشات گرفته است و منشا چنین تفکر و اندیشه ای جز جهل و نادانی نسبت به خدا و به مردم و به خود چیز دیگری نمیباشد در حدیث صحیح آمده است «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوبَ» فَإِنَّ زَمَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَتْ قَلْبَكُمْ الْغُلُوبُ» از افراط و زیاده روی که بسیاری از مردم پیشین از بابت آن هلاک شده اند بپرهیزید و در حدیث دیگری آمده است که آن حضرت سه بار فرمود هلك المتنطعون یعنی هلاک شدند زخم زبان کنندگان این قضیه ریشه در تاریخ اسلام از زمان پیدایش خوارج تا کنون دارد و شاید نخستین مسئله ای باشد که افکار مسلمانان را به خود مشغول ساخته است و پیامدهای آن بر مسائل نظری و عملی

و حتی نظامی و سیاسی در طول چندین نسل اثر گذاشت جامعه اسلامی در حال حاضر و در همه ادوار باید در دو آلام امت را بوسیله این نسخه شفا بخش یعنی قرآن در همه زمینه‌ها دوا کند خداوند متعال بندگان خود را این چنین سفارش می‌کند (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ كُلُّهُ أُولَئِكَ كَانَتْ عِنْدَهُ مَسْئُومًا) یعنی چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد و در حای دیگری میفرماید : روی زمین به غرور گام بر مدار چرا که هرگز زمین را نمی‌توان شکافت و در بلندی به کوهها نمیتوانی رسید. قرآن در جهت تربیت شخص مسلمان بر مبنای گرایش عقلانی و علمی تاکید دارد این گرایش‌ها و طرز تفکرها بر دو نوع هستند :

اول تفکر خرافی که شخص متصف به چنین گرایشی هرگونه اوهام و خیالات را باور دارد و از اباطیل دنبال روی می‌کند و به هر چه به او بگویند گوش می‌دهد و به دنبال هر آوایی می‌رود اسلام چنین گرایشی را مردود می‌شمارد .

دوم تفکر دیگری که منظور قرآن نیز همین طرز تفکر است و آن عبارت است از اینکه شخص تابع دلیل و منطق باشد و در امور مادی بر مبنای مشاهده و تجربه گام بردارد و ابزاری را که خداوند متعال به او داده است از قبیل گوش و چشم و قلب که به آنها ابزار شناخت می‌گویند بکار گیرد همانطوریکه خداوند متعال می‌فرماید: (اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بَطْنِ بَيْتِ لُوطٍ وَأَنزَلَ إِلَى قَوْمِ لوطٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْ ثَمَرِهِ عَمِلُوا غَنًّا فَذَرَوْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) (اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بَطْنِ بَيْتِ لُوطٍ وَأَنزَلَ إِلَى قَوْمِ لوطٍ مِّن مَّاءٍ فَمِنْ ثَمَرِهِ عَمِلُوا غَنًّا فَذَرَوْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ) و خدا شما را از شکم مادرانتان که در حالیکه چیزی نمیدانستی بیرون آورد و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد باشد که سیاستگذاری کنید

از این رو انسان باید از گوش خود استفاده کند زیرا بوسیله گوش اطلاعات مردم از طریق روایت شفاهی برای یکدیگر انتقال می‌یابد باید چشم را به کار بندد تا بوسیله آن مشاهده و تجربه که کاخ علوم طبیعی بر آن دو استوار است حاصل گردد همچنین از قلب یا عقل بهره گیرد تا بدان وسیله به منطق دست یابد و از مقدمات نتایج را استنتاج نماید این ابزار و ادوات درجه‌هایی هستند که انسان بوسیله آنها به امور زندگی و هستی و شریعت و آفرینش خداوند متعال و به اوامر و نواهی الهی آگاهی پیدا می‌کند جائز نیست و نباید آن ابزار را وانهاد و از ظن و گمان و اوهام و شایعات و مزخرفات دنباله روی کرد. در قرآن آیات زیادی در تایید این مطلب وارد شده است (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) آیا نمی‌شنوید (أَفَلَا تَبْصُرُونَ) آیا نمی‌بینید . (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) چرا عقل بکار نمی‌گیرید .

هدایت و گمراهی

میان مومنان هدایت یافته و افراطیون فتنه گر بسیار تفاوت است گمراهان از صراط مستقیم ابزار شناخت و هدایت را که خداوند به آنان عطا فرموده از کار انداخته و وانهاده‌اند و آن ابزارها به وظایف خود عمل نمی‌کنند لَهْمُ: (لَهْمُ قُلُوبُ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهْمُ أَعْيُنُ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهْمُ آذَانُ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ) آنان دلهایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند آری آنان همان غافل ماندگانند آری کسانی که از چشم و گوش و عقل بهره نمی‌گیرند فتنه‌ها و آزمایش‌ها بر روحیه آنان تاثیر می‌گذارد و آنان را متزلزل و عقیده شان تباہ می‌سازد. استفاده از این ابزار شناخت می‌تواند انسان را در مواجهه با چالش‌های پیچیده روز و فتنه‌های موجود اعم از فتنه کمونیسم و سکولاریسم و فتنه مذهبی نیرومند کند و حق را از باطل و سره را از ناسره جدا کند .

به عقیده بنده فتنه مذهبی به مراتب خطرناک تر از فتنه کمونیسم و سکولاریسم است. زیرا فتنه گران کسانی هستند که عقاید و اندیشه‌های وارداتی و غیر دینی و برنامه‌ها و قوانین ویرانگر اخلاقی و تقریبی را به سرزمین‌های اسلامی وارد می‌نمایند و فتنه‌های تاریک و ستم ساز و آشوب‌های ویرانگر را برای ما پدید می‌آورند. آن فتنه‌ها که رسول گرامی، ما را از آن برحذر می‌دارد آنجا که میفرماید: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُؤْمَسِي كَافِرًا أَوْ يُؤْمَسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ أَحَدَهُمْ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلًا». یعنی فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه فتنه‌هایی مانند پاره‌های شب تاریک پدید آید غنیمت شمارید. در آن هنگام انسان صبح مسلمان است و شب کافر. شب مسلمان است و روز کافر. و دین خود را به بهای ناچیز دنیا می‌فروشد. پیامبر(ص) فرموده است: دعوتگر به فتنه بر لب جهنم ایستاده است و مردم را بسوی آن می‌کشاند. در حدیث حذیفه بن یمان این موضوع به وضوح مشاهده می‌شود حذیفه بن یمان (رض) در شناسایی منافقان و دنبال گرفتن اخبار فتنه گران علیه مسلمانان مهارت عظیمی داشت این حدیث مهم و عظیم را به وی نسبت داده‌اند. حذیفه می‌گوید: مردم اغلب از رسول خدا در مورد اعمال نیک پرس و جو می‌کردند اما من از ایشان در مورد اعمال بد جويا می‌شدم از ترس آنکه مبدا چنین عملی فرا گیرد. یکبار از رسول خدا پرسیدم: ای رسول خدا: پیش از این ما در

جاهلیت و بدی بسر می‌بردیم خداوند خیر اسلام را به ما عطا فرمود آیا بعد از این خیر و نیکی، شر و بدی نیز می‌تواند وجود داشته باشد فرمود آری گفتم آیا بعد از آن شر، خیری نیز هست. فرمود آری. اما در آن (دخن) است گفتم دخن چیست؟ فرمود گروهی هستند که رفتارشان به غیر سنت من است و راهنمایی و هدایتی غیر از راهنمایی و هدایت من می‌خواهند. آنان را می‌شناسی ولی از اعمالشان بی‌زاری. گفتم آیا بعد از این خیر باز شر و بدی هست؟ گفت آری دعوتگرانی که بر درهای دوزخ ایستاده‌اند هر کس به دعوت آنان پاسخ مثبت دهد وی را میان آتش می‌اندازند. گفتم ای رسول خدا: آنان را برای ما توصیف فرما: فرمود: هممنجلدتنا، ویتکلمون بألسنتنا آنان کسانی هستند که خود را با جامه و شعار ما می‌آرایند و با زبان‌های ما سخن می‌گویند. در حدیث دیگری روایت شده که حذیفه می‌گوید: از پیامبر خدا پرسیدم آیا بعد از این خیر، شری هست؟ پیامبر فرمود: «فِتْنَةٌ عَمَّيَاءُ صَمَّاءُ عُلَّيَّةٌ اِدُّعَاءَةٌ عَلَّيَّةٌ اَبَوَابُ النَّارِ فَاِنْ نَتَمُّ تُيَا حُذَّيْفَةٌ وَاَنْتَعَاضٌ عَلَّيَّ جِذْلُ جِزْعِ الشَّجَرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ اَنْتَعَتَ بَرَجٍ اَحَدًا مِنْهُمْ» آری فتنه تاریک و کوری است که دعوت‌کنندگان آن بر درهای دوزخ نشسته‌اند ای حذیفه اگر تو شاخه درختی (تنه درختی) را به دندان گرفته باشی بهتر است تا اینکه پیرو یکی از آن دعوتگران شوی ممکن است چنین پرسشی به ذهن افراد مخلص و دلسوز متبادر شود که چگونه می‌توان فتنه‌های ظاهر و باطن را درمان کرد. برای حل این معطل و درمان آن به روایت ترمذی به جواب پیامبر در پاسخ حضرت علی بن ابیطالب پناه ببریم ترمذی روایت می‌کند که پیامبر فرمود: سیکون بعدی فتن کقطع اللیل المظلم بعد از من فتنه‌های همچون قطعه‌های شب تاریک روی خواهد داد حضرت علی پرسید ای رسول خدا راه رستگاری و خلاص در آن روز چیست؟

پیامبر فرمود: درمان با مراجعه به کتاب خدا (قرآن) امکان دارد که شما را از گذشته و آینده باخبر می‌سازد داور میان شما است جدا کننده حق و باطل است و هر جباری آن را رها نماید خدا او را شکست می‌دهد و هر کسی هدایت را در غیر آن جوید خداوند گمراهش می‌کند. آن ریسمان محکم الهی است و نوری ساطع و لمعان است. بیانات آن با حکمت و کارساز است. صراط مستقیم است تمسک به آن باعث می‌شود که هوای نفسانی ما را مغلوب نکنند و اندیشه و تفکرات ما را به گمان باطل نیاندازد عالمان از آن سیر نمی‌گردند و پارسایان از آن خسته نمی‌شوند هر که بدان تکلم کند صادق است و هر که بدان حکم و قضاوت کند عادل است و هر کس بدان عمل کند ماجور است و هر که بدان مردمان را دعوت بسوی خدا کند براه راست هدایت می‌یابد.

«اللَّهُمَّ رَبَّ جَدِّرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَائِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ»

يَا خَتَلَفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّ نَسْكَ تَهْدِي مَنْ
تَشَاءُ إِلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

خدايا پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، آفریننده آسمانها و زمین، آگاه به آشکار و نهان،
تویی داور در آنچه بندگان اختلاف دارند هنگام اختلاف دیدگاهها با فرمان خود ما را بسوی حق راهنمایی
فرما که هر کس را بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی .

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته